

زیستن در زمین خارجی

پوریا پاکدل

انتشارات امیدمهر

سرشناسه: پاکدل، پوریا(علی) ،
عنوان و نام پدیدآور: زیستن در زمین خارایی / مولف: پوریا(علی) پاکدل
مشخصات نشر: مشهد: امید مهر، ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری: ۴۷۲ص
شابک: ۹-۰۱۸-۱۵۴-۶۰۰-۹۷۸-۴۹۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
موضوع: داستان های فارسی — قرن ۱۴.
رده‌بندی کنگره: ۲ش ۴۸۶ ی ۸۱۰۸ PIR
رده‌بندی دیویی: ۳ / ۶۴۲قا



زیستن در زمین خارایی

مولف: پوریا(علی) پاکدل
ناشر: امیدمهر
حروف چینی: تک کامپوتر / ۲۲۴۳۵۶۹ (۰۵۷۱)
نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۹
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
چاپ و صحافی: دقت
شابک: ۹-۰۱۸-۱۵۴-۶۰۰-۹۷۸
قیمت: ۴۹۰۰۰ ریال

مشهد: بلوار پیروزی - جنب سینما پیروزی - انتشارات امیدمهر
تلفکس: ۸۸۳۳۵۰۴ همراه: ۰۳۶۰ ۱۷۱ ۰۹۱۵

مقدمه

هیچ واقعیتی خود به خود داستان نیست؛ در مقابل هیچ داستانی هم نمی‌تواند واقعیت محض باشد چرا که حب و بغض نویسنده و زاویه‌ی نگرشش بر داستانی که مبتنی بر واقعیت انگاشته می‌شود تاثیر می‌گذارد. وانگهی واقعیت مانند ماده‌ی غذایی خامی است که نویسنده آن را برای خواننده قابل خوردن و لذت‌بخش می‌نماید و در این راه از ذهن و توانایی و تجربه خود بهره جسته؛ تغییراتی در رویدادها به وجود می‌آورد. بنابراین من نیز نمی‌توانم بگویم داستانم واقعی است هر چند که قسمت عمده‌ی آنها را پدربزرگم برایم روایت کرده است. این داستان‌ها را - که مربوط به سرگذشت خود و اُغقاب و آشنایانش است - قبل‌تر؛ بارها و بارها برای من و دیگران تعریف کرده بود اما چون تعداد رویدادها و شخصیت‌ها زیاد بود؛ هیچ وقت سر از کلیت ماجراها، ارتباط افراد و دوره‌ی زمانی آنها در نمی‌آوردم تا اینکه در پاییز سال ۸۶ برای تدریس به درگز رفتم و توانستم وقت بیشتری را در لطف آباد و خانه‌ی پدربزرگ بگذرانم. خانه‌باغی که با درخت‌ها و بوته‌ها و جوی آب روانش یادآور خاطرات شیرین کودکی‌ام بود؛ یاد آورد روزگاری که مان بود....

در نظرم پدر بزرگم یک فیلسوف کوچک خودشاخته است، چرا که از دگرگونه اندیشیدن و شک به آنچه دیگران باور دارند نمی‌هراسد. گریم به هیچ یک از دانسته‌هایش عمل نکرده و اخلاقیاتی که از آن حرف می‌زند فقط نظری است. علت علاقه‌ام به او این است که به من یاد داد دانش صرف دانش بودنش زیبا و لذت‌بخش است هر چند هیچ وقت عملی نشود.

باری در آن شب‌های پاییزی و زمستانی پدر بزرگم کبفش اگر کج بود دوباره حکایت‌هایش را از سر می‌گرفت، از تاریخ و سیاست و طبیعت می‌گفت و سر آخر به داستان‌های تکراری درباره‌ی اجدادش می‌رسید. آدم‌هایی که روزگاری جایی می‌زیسته‌اند. کسانی که سال‌ها سال قبل مرده بودند و حالا هیچ اثر و نشانی از آنها بر این زمین خرابی نبود. دلیل وجودی آنها فقط و فقط حافظه‌ی رو به زوال یک پیرمرد در خانه‌ای گلی در جایی دور افتاده بود. این ارواح سرگردان هنوز با تمام دردها و شادی‌هایشان از ترس فراموش شدن؛ سمج و خستگی‌ناپذیر در آخرین جای باقی مانده‌ی _خاطرات پدر بزرگم_ مدام تکرار می‌شدند و به حیات مبهم خود ادامه می‌دادند.

به فکرم رسید این حکایت‌ها را با موبایلم فیلم بگیرم تا بعد، در فرصت مناسب بتوانم تاریخ داستان‌ها و نسبت آدم‌ها را با خودم در بیاورم. در چند هفته متوالی این کار را انجام دادم و در نهایت فیلم‌ها را به کامپیوتر منتقل کردم. در تعطیلات بهار ۸۷ نشستم و از روی فیلم‌ها داستان‌ها را به طور مختصر و با ترتیب زمانی به نظر خودم درست در یک دفتر سررسید ثبت کردم. هیجان‌زده بودم؛ حسن باستان‌شناسی را داشتم که با نوک قلم‌مو و چتکه و با وسواس، سفالینه‌ای قدیمی را از زیر خاک بیرون می‌کشد....

حاصل کار حدود صد صفحه دست‌نوشته‌ی خط خطی و پر از اصلاحات بود و یک چارت که نسبت آدم‌ها را با هم و با من نشان می‌داد. در تابستان ۸۷ سه ماه وقت صرف کردم و با انشای بهتر و با حوصله‌ی بیشتر مطلب را در ۷۰ صفحه تایپ کردم، مثل همان باستان‌شناس که در آخر کار سفال بیرون کشیده از خاک را فوتی می‌کند و با شوق نگاهش می‌کند، به نتیجه‌ی کار نگاه می‌کردم و ذوق زده بودم. ارزش سفالینه نه به خاطر نقش و نگار آن بل به خاطر رازهایی است که از گذشته می‌گوید. داستان من نیز برشی از زندگی آدم‌های گذشته بود و دوباره زنده شان می‌کرد و این برای من راضی کننده بود. نسخه‌ی حاضر ویرایشی است که به مرور بر روی نسخه‌ی اولیه انجام داده و چیزهایی به آن اضافه کرده‌ام.

در پایان تشکر می‌کنم از پدربزرگم، آقای فاروجی، به خاطر روایت گرم و گیرای داستان‌ها. از همسرم به خاطر صبر و حوصله‌ای که در طول سه سال نوشتن این داستان به خرج داد. از مادرم، پروین فاروجی، به خاطر اضافه کردن بعضی جزئیات به روایت‌ها و بیان مثل‌ها، اشعار و آداب و رسوم محلی. هم‌چنین از دوست و استادم، آقای شهاب نورزبان، به خاطر نقدها و تشویق‌های دل‌گرم کننده و از نویسنده‌ی گرانقدر، آقای حسین خسروجردی، به خاطر نقد و ویرایش اثر کمال تشکر را دارم.

پوریا پاکدل

۱۳۸۹/۳/۲۰